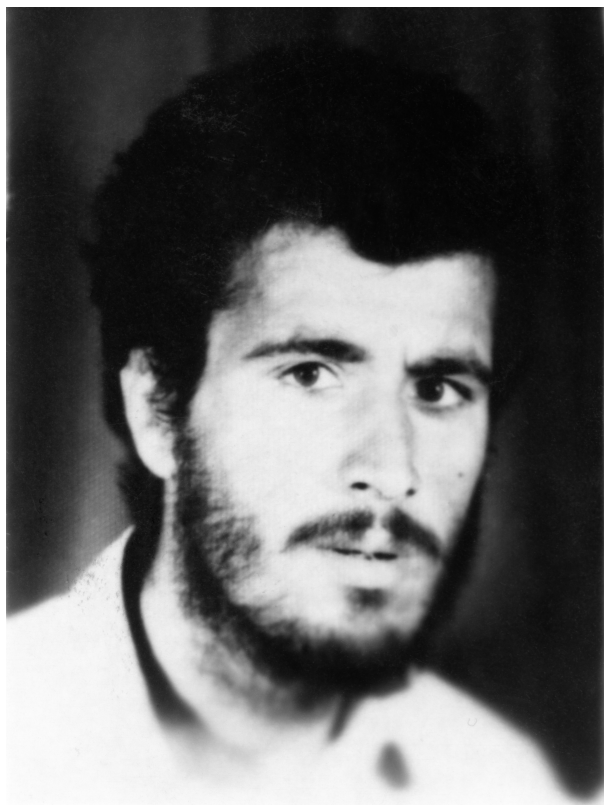


شهید علی دهقانی



ازتبار علی
سازمانه جامع سرداران و «فرزانه» استان بوشهر

غلامرضا	نام پدر
۱۳۳۹/۰۷/۰۱	تاریخ تولد
بوشهر - دشتستان	محل تولد
۱۳۶۰/۰۷/۰۵	تاریخ شهادت
مارد	محل شهادت
رزمنده	مسئولیت
بسیج	نوع عضویت
—	شغل
سوم راهنمایی	تحصیلات
برازجان	مدفن

زندگینامه

زندگینامه شهید

بسم رب الشهداء

شهید علی دهقانی جوانی بود که مدتها عمر خود را به فعالیتهای مذهبی و سیاسی در راه پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی گذارند تحصیلات خود را تا کلاس دوم نظری رساند. بعلت فقر مادی و تنگدستی نتوانست تحصیلاتش را ادامه دهد با اکتفا نمودن به همین میزان تحصیلات به کمک پدر در به دست آوردن ارتزاق جهت امرار و معاش تلاش می نمود و چون خود طعم فقر و تنگدستی را چشیده بود همیشه اوقات بیاد مردم رنج کشیده و محروم بود، هیچ وقت خدا را فراموش نمی کرد و دنیا را با دیده پست نگاه می کرد و پشیزی برای ومادیات ارزش قائل نبود. با صدور فرمان امام کبیر در تشکیل ارتش بیست میلیونی مستضعفین به ندای امام عزیز لبیک گفته و در بسیج مستضعفین ثبت نام نمود و وارد لشکر امام زمان (عج) گردید و در مورخه ۱۰/۶/۶۰ با همرزمانش با شوقی وصف ناپذیر جهت سرکوبی کافران بعثی به جبهه آبادان اعزام گردید. پس از قرار گرفتن در صفوف رزمندگان اسلام در خط مقدم جبهه علی اکبر گونه تا آخرین نفس با کفار ان بعثی این دست نشانندگان استکبار جهانی به پیکار پرداخت تا سرانجام با تلاش بی وفقه خود و همرزمانش حصار آبادان شکسته شد و برگ زرین دیگری در تاریخ بشریت ورق زدند و در همین کارزار بود که با تمام وجود عاشقانه راه سرور آزادگان این مولای بی چون و چرایش را ادامه داد و همچون سرور شهیدان و هفتادوتن یاران باوفایش در ماه محرم به خون خویش غلطید. ولی زیر بار ذلت و خواری نرفت، و این دومصرع را در که در گوشه اتاق خویش نوشته بود متحقق کرد.

مازنده از آنیم که آرام نگیریم

موجیم که آسودگی ما عدم ماست.

شهید دهقانی از زمانی که خود را شناخت به فعالیتهای مذهبی و سیاسی پرداخت و تمامی اوقات بیکاری خود را صرف مطالعه کتابهای مذهبی می نمود در اوائل پیروزی انقلاب اسلامی از جمله فعالین در به راه انداختن راهپیمایی ها بر علیه رژیم منفور پهلوی بود و اکثرا در تظاهرات خیابانی بر علیه دژخیمان شاه مورد کتک کاری قرار می گرفت ولی هیچ گاه آرام نداشت. و همیشه اوقات در فکر این بود با افراد هم عقیده خود به حرکت مردم سرعت ببخشد.

شهید جوانی بود مودب با وقار و پاکدامن درونی پر از مشکلات ولی راز داری که حتی حاضر نمی شد. در سخت ترین مشکلات زندگی کوچکترین اشاره به وضعیت خصوصی خود کند. و در کلیه مراسم و سخن رانی ها مذهبی در مساجد شرکت می کرد. شهید دهقانی در بیشتر اوقات در تشیع جنازه شهدا شرکت می کرد و همدرد خانواده های شهدا بود و می گفت شهادت نصیب هر کس نمی شود. ای کاش روزی پیش می آمد که شهید می شدم تا اینکه به خواسته خود که همانا شهادت در راه خدا بود رسید.

روحش شاد راهش مستدام.

خاطرات

بسم رب الشهداء

خاطره از مادر شهید علی دهقانی :

خدا شاهد که روزانه در بازار در آفتاب گرم زحمت می کشید و عرق می ریخت ولی ما هیچ وقت پول حاصله او را ندیدم به هر مستمند نیازمندی که می رسید کمک می کرد یک شب خواب دیدم که حضرت امام خمینی (ره) و یک نفر دیگر برای دیدار به منزل ما آمده اند که ناگهان بیدار شدم شهید را بیدار کردم و خوابم را برایش گفتم به من گفت مادر جان این یک روز را روزه بگیر عصر فردا آمدم نزد من و گفت مادر می خواهم یکبار دیگر امتحان کنم گفت می خواهم بروم جبهه گفتم چون در راه خدا قدم برمی داری برو و مجدداً گفت مرا حلال کن که خیلی زحمتهایم برایم کشیدی روبه قبله ایستاد من هر چه زحمت برایت کشیدیم گفتم حلال باشد که ۲۸ روز بعد خبر شهادت او را برایم آوردند شب قبل خواب دیدم که به اتفاق پدرش به دیدار من آمده اند و می گفتند تا کی اینجا می مانی زود بیا پیش ما دیگر یادم است وقتی جریان به شهادت رسیدن امام حسین و یارانش را برای او تعریف می کردم می گفت انسان خوب است طوری بمیرد که مردم برایش گریه کنند و خودش هم با خنده به مردم نگاه کند یادم است وقتی هم با دنیا آمد پرده نازکی روی صورتش کشیده شده بود. یادم است در پیروزی انقلاب نقش به سزایی داشت به طوری که چندین بار مورد ضرب و شتم مأمورین طاغوت قرار گرفت و حتی بعد از پیروزی انقلاب شبها بوسیله تفنگ و حتی چوب به نگهبانی از شهر می پرداختند یادم است پولی که حاصل دستفروشی او در بازار بود بین فقرا تقسیم میکرد اغلب به همراه دوستان خود در ساختن مسکن فقرا کمک می کرد در اوقات بیکاری بیشتر قرائت و بررسی و تفسیر شخصی خود از آیات قرآن می پرداخت و در یک دفتر یادداشت می کرد اغلب شبها که ما خواب بودیم در اتاقش مشغول قرائت قرآن یا مطالعه کتب مذهبی می پرداخت همیشه بیرون خرید می کرد می آمد منزل خانواده صرف می کرد. یادم است وقتی خدا حافظی نمود رفت به جبهه زمان خدا حافظی بسیار مرور و خوشحال بود روحیه اش با دیگر اوقات کاملاً فرق می کرد مقداری پول تو جیبی به من داد مقداری پول هم به والدینش کمک کرد. یکی از همزمانش می گفت قبل از عملیات ثامن ائمه شهید آنقدر چهره ای شاد و مسرور داشت که به او گفتم علی امشب تو شهید می شوی او هم گفت امشب بهترین شب است برای من یکبار به خوابم آمد می گفت به همراه دیگر شهدا هستم و در بهترین محل زندگی می کنم. صبر پیشه کنید هر چه باشد ما که از حضرت علی (ع) اکبر و عی اصغر و قاسم بهتر نیستیم ما هم مثل آنها که به خاک پای آنها نمی رسم مبادا بعد از من ناراحتی کنید حلالی طلبید و رفت. بعد از شهادت یک شب خواب در مزرعه سر سبز گندم نشسته و مرتب چند آیه از قرآن می خواند سپس قرآن را روی سرش می گذارد باز شروع به قرائت می کند شبی دیگر در خواب دیدم که به همراه زنی چادر سفید مشغول قدم زدن در یک صحرای سبز و خرم است ولی همینکه صدایش زدم بسوی او از خواب پریدم. یادم است چند ماه قبل از شهادت می خواستم بروم شیراز به من سفارش کرد یک کتاب هفت جلدی در زمینه تفسیر قرآن برای او بیاورم گفتم این کتاب سنگینی برای تو می توانی بخوانی گفت هر جا با مشکلی برخوردی از دوستان کمک می گیریم کتابها را برایش خریدم یک ماه بعد از او پرسیدم کتب را چکار کردی گفت اکثر شبها که بیکارم مطالعه می کنم کتب بسیار خوبی است. اغلب انجام کارهای سخت کشاورزی را خودش تقبل می کرد. یکی از همزمانش شهید برایم گفت که شب حمله تا صبح بیدار بود و نماز شب می خواند شخصی بود در جبهه بسیار مسرور و با روحیه و خستگی ناپذیر.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران